أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

سؤال: ...؟

جواب: البته احکام مشخص است. بعضی از احکام دائر مدار علم و جهل است. بعضی از احکام دائر مدار سعه و قدرت است. بعضی از احکام دائر مدار رشد و عدم رشد است. اینها باعث اختلاف در فتوا می شود. اما احکامی که حالا...، فرض بکنید کسی که در عرفه حالا وقوف اضطراری داشته یا اختیاری و مشعر را بواسطهٔ مرض یا شیءِ دیگر درک نکرده، آیا صرف وقوف اضطراری در عرفات کفایت می کند از وقوف اختیاری یا اضطراری مشعر یا نه؟ این دیگر به سعه و ضیق شخص برنمی گردد، این مسئله کلی است، بطلان حج یا عدم بطلان حج

است. اما فرض بکنید یک شخصی هست، حالا نسبت به طوافش، این دارای شبهه شده است، انسان اگر بخواهد احتیاط بکند در این جا، باید بگوید دوباره طواف انجام بدهد، ولی وقتی که به او نگاه می کنی می بینی اگر بخواهی این را به او بگویی، اصلاً کل برنامه هایش و فلان، همه مثلاً اصلاً به هم می ریزد، نسبت به مسائل در او شبهۀ جدی پیدا می شود، خب نسبت به این فرد نباید اصلاً صحبت بشود،[نباید به او این مسئله] گفته بشود. یا در مسائل طهارات، مطلب از این قرار است. در مسائل قضاء، کفارات، مسئله به این کیفیت برمی گردد. یا فرض بکنید که در مسائل خمس در هدایا و غیر ذلک، تشخیص ضرورت از غیر ضرورت در مسائل زندگی، این باز به اختلاف افراد تفاوت پیدا می کند. یک وقت ممکن است یک شخصی از یک ناحیه، ضرورت نداشته باشد برایش، ولی از ناحیۀ دیگر برایش تحصیل فلان شیء لازم باشد. این که شخص در چه وضعیتی هست مختلف است. رعایت شئون افراد و حفظ شخصیت افراد در این مورد نقش دارد، خیلی مهم است که انسان نسبت به هرکسی چه نوع

تکلیفی را متوجه کند. نسبت به یک شخص فرض کنید که هدیه من باب مثال، فرض بکنید که اگر صد هزار تومان هم باشد، دویست هزار تومان هم باشد، انسان می گوید خمس ندهد. چون احتیاج دارد. اما یکی هست نه، احتیاج ندارد و همین طوری خیلی برایش ضرورتی ندارد، خب در آن جا آدم بایست قائل به خمس باشد. به طور کلی بعضی از مسائل هست که این مسائل خلاصه مسائل بتیّه است و مکلف علی حدٍ سواءٍ است نسبت به این مسئله، این چیز نیست، ولی خیلی از مسائل، خیلی می شود گفت که نسبت به خصوص افراد، دائره و ضیقشان تفاوت دارد. فلهذا این ها فتوا نمی دادند که مبادا یک شخصی را در حرج قرار بدهند. اما خب من خودم نسبت به مرحوم آقا آن چه که در ذهنم هست، ایشان مسائل را به یک نحوی بیان می کردند که خلاصه برای همه قابل جمع بود.

سوال و جواب عربی

سوال: این از احکام شخصیه استنباط می شود، در واقع بگوئیم شامل همین موارد می شود؟

جواب: بله. احکام شخصیه همین است.

سوال: در مورد خاص؟

جواب: بله.

سوال: تشخیص اینها از غیر از موارد، مثلاً مورد مورد شخصی هست یا مورد شخصی نیست، این خودش مشکل است.

جواب: خب انسان می تواند، یعنی این مسئله خیلی نیاز به [تتبع دارد] که چطور یک شخص توانسته همهٔ روایات را تتبع بکند بعد از مجموع روایات یک ملاک بدست بیآورد که به آن می گویند شم الفقاهه یا شم الحدیث، آن ملاک کلی که بدست آمد، آن وقت از آن ملاک کلی انسان موارد استثناء را می تواند بدست بیاورد. اما به صرف اینکه یک روایت را در کنار روایت دیگر بگذارد نه، این نمی شود. یعنی این معلوم نیست که درست هست یا نیست، ممکن است گاهی اوقات حکم به تعارض کند و به تناقض. خیلی مسئله دقیق است، احتیاج به ممارست و تحقیق دارد تا کاملاً استیعاب روایات بشود. یک نکته ای که ما در مسائلمان نسبت به آن توجه داریم- شاید شما هم متوجه شده باشید- این

است که در مباحث فقهی از اول سراغ خود تبیین فقهی نمی رویم، از اول سراغ روایات می رویم، بعد از مجموع روایات یک نتیجه ای بدست میآید، از ماحصل از روایات، قبل از مراجعهٔ به متون فقهی مثل جواهر و حدائق و همین طور کشف اللثام و تقریرات، مستمسک آقای حکیم، اول از روایات یک نتیجه ای بدست میآید، آن وقت بعد می رویم این نتیجه را بر متون فقهی تطبیق می دهیم ببینیم آن ها نسبت به این قضیه چه نظری دارند؟ این خیلی مهم است تا اینکه انسان از اول سراغ همین متنها برود و با ایجاد اصل اولی و اصل موضوعی و...، در هر جا می خواهند شروع بکنند اول یک اصل درست می کنند که اگر فرض کنید در یک مورد انسان شک کند اصل در این جا چیست؟ اول روایت را بخوان اگر گیر کردی برو سراغ اصل.

سوال: پس اصل را هم شما بنا می گذارید ولی می فرمایید باید اول بنا بر روایات باشد؟

جواب: بله. ما هم [قبول داریم] نه اینکه از اول جدای از روایات. این اصل درست کردن از اول فکر

انسان را می برد روی جنبه های دیگر قضیه.

مثلاً مرحوم آقا می گفتند ما صلاة جمعه را پیش آقای شاهرودی شروع کردیم. قبل از اینکه اصلاً روایات را بخواند شروع کرد بنای اصل بر عدم وجوب! وقتی که وارد روایات شد هی می خواست به آن اصل بچسبد ما نمی گذاشتیم. هی می خواست تمسک به آن اصل کند، وقتی وارد در بحث روایات و اینها شدند، ما نمی گذاشتیم می گفتیم که نه، این روایات دلالت بر عدم وجوب ندارد، فقط وجوب است. می گفتند شک، می گفتیم نه، از کجای این روایت شک بدست میاید؟ روایت خیلی روشن است، معنایش واضح است. یعنی با مختصر ایجاد شکی سراغ آن اصل می رفتند! بالاخره یک روزی ایشان داد زد سر ما، آقای آسید محمد حسین بگذار ما درسمان را بخوانیم! گفتم آقا اگر می فرمائید هیچ چیز نگوئیم، پس بفرمائید، شما صحبت را بکنید، اگر درس و بحث است، اسمش اگر درس است خب بالاخره جای سوال و اینها هم باید باشد معنا ندارد که...! یعنی چه آخر؟! تا آخرش می گفتند نگذاشتیم اصلاً چیز کند، کار ما به داد و بیداد کشید آخرش

دیگر. خب این همین است دیگر. اول آقا یک اصلی تأسیس می کند، بعد فوراً در یک جا تا یک شبهه می کند، به جای اینکه شبهه را با روایت برطرف کند می آید سراغ اصل! شبهه با روایت باید برطرف بشود، در جمع بین روایات باید شبهه برطرف بشود، نه اینکه فوراً در یک شبهه تمسک به اصل! پس این روایت را برای چه می خوانید؟ این روایت را که شما آوردید اینجا، خب این روایت باید یک وقت بدرد بخورد، یک وقت مفید واقع بشود این روایت، هیچی می گذاریم کنار می رویم سراغ اصل عدم وجوب. آخرش به این نتیجه می رسد. اول با وجوب صحبت شروع می شود آخر نتیجه می رسد به عدم وجوب. این نه سری دارد نه تهی، این سر و ته اصلاً با همدیگر جور درنمیآید.

لذا ایشان می گفت ما بعد از این جریان، رسالۀ نماز جمعه را نوشتیم و در آن اثبات وجوب عینی تعیینی کردیم، بعد هم تقریض زدند. البته من یک مسئله ای را خدمتتان بگویم در اینجا، نظر من بر وجوب نماز جمعه است در زمان حضور و در زمان

غیبت و به وجوب تعیینی و بدون اشتراط اَیِّ جهةٍ یعنی حتی بدون حکومت اسلامی، چون مرحوم آقا حکومت اسلامی را شرط می‌دانند اما آنچه را که من خلاصه بدست آوردم عدم اشتراط حکومت اسلامی است. یعنی پنج نفر مسلمان در هر جا باشند ولو در سفر در روز جمعه، واجب است یکی از آنها امام بشود و برای سایرین نماز جمعه بخواند و مسئله هیچ ارتباطی با حکومت ندارد. البته حکومت در مجتمع‌ها چرا، چون آن در تحت اشراف حکومت است قضیه، ولی نه خصوصی دارند یک مسافرتی می‌کنند، در منزلشان هستند، در جایی هستند، این در اینجا واجب است یک نفر بشود امام و نماز جمعه بخوانند. منتهی علت اینکه من تا بحال خودم این را انجام ندادم به خاطر همین مسئلهٔ قضیهٔ حکومت است. می‌گویند ای آقا این دیگر آمده بر مخالفت با حکومت، در قبال حکومت می‌خواهد نماز جمعه بخواند. و حتی نسبت به رفقا هم تا به حال این کار را نکرده‌ام به خاطر اینکه بالاخره حرف پخش می‌شود. یعنی انسان هرجا باشد...، یک دفعه با چند نفر یک جا بودیم- این مسئله را قبلاً گفته بودم- آنها

گفتند خب اینجا که کسی نیست آقا بخوان، گفتم الان ما می‌خوانیم فردا از دهان شما درمی‌آید زن شما می‌شنود، زن شما به عمه‌اش می‌گوید، عمه‌اش به دائی‌اش می‌گوید، همین طوری، بعد یک دفعه پخش می‌شود إ آقای کذا مثلاً فرض کنید که نماز جمعه خوانده! کار ما تمام است دیگر! و الّا این مسئله است. ولی از نظر فقهی اجتهاداً نه فتواً، اجتهاداً در مسئلهٔ وجوب صلاة جمعه، ما وجوب صلاة جمعه را مشروط به امضای حکومت نمی‌دانیم. یعنی هر وقت در جایی پنج نفر باشند و یکی از آنها متأهِّل باشد [(اهلیت داشته باشد)] برای خطبه خواندن، ولو اینکه حالا عمامه هم نداشته باشد شخص عادی باشد، باید بلند شود و نماز جمعه بخواند ولو به طور مختصر، یک روایت بخواند، یک کلامی بخواند، امر به تقوا کند و بعد مسائل را بیاید مطرح بکند، مسائل سیاسی را بیاید مطرح بکند، به چپ و راست و شمال و جنوب و یمین و...، نماز جمعه است دیگر!

سوال و جواب عربی

سوال: ...؟

جواب: من ؟ دیدم، جایش را نمی‌دانم، حالا می‌روم می بینم.

سوال: حتی عروه بحث کرده در جلد دو که من ندارم، جلد دو هم که شرح نشده، نه آقای خوئی نه آقای حکیم هیچ کدام ندیدم شرح بدهند، ؟ الایام هم نبود.

جواب: نبود؟ عجیب است. کاملاً دیدید ؟ را؟

سوال: من فهرستش را مرور کردم. ولی عروه را دیدم آقای مطهری در جلد دو نقل می‌کند. دیگران هم دیدم جلد دویش را که فقط فتاوای خود مرحوم...

جواب: آقای مطهری یک کتاب راجع به بیمه و ربا و بانک دارد، من هنوز نخواندم.

سوال:البته آقای حکیم یک حاشیه بر مکاسب دارد. در مکاسب هم که بحث ربا نکرده.

جواب: مکاسب نه.

سوال: فرمودید مرحوم نائینی، از مرحوم نائینی هم رساله در مورد ربا ندیدم؟

جواب: مرحوم نائینی راجع به خصوص ربا نبود، من گفتم که مطالب دارد در درس، یک درسش

را مثلاً اختصاص داده باشد، در مکاسب دارد مرحوم نائینی

سوال: همان ؟

جواب: بله،

سوال: من فقط جلد یک آن را دارم، هرچه گشتم ندیدم.

جواب: مَتاجر می‌خواندیم از آشیخ حسین. ایشان از یک روایت در بحث نکاح دلیل آورد در مَتاجر. یعنی یک روایتی که در بحث نکاح بود، یک تکه، یک مقدار از این روایت، استفادهٔ دلیلی برای مثلاً یک باب در متاجر می‌شد، خیارات می‌شد، ایشان خیلی تضلّع داشت.

سوال: در هر صورت کل روایات را باید دید نه اینکه روایت یک باب، یک کتاب، بلکه کل روایات را باید برای یک فتوی دید.

جواب: بله، یعنی نه برای یک فتوا انسان...، علی ایٍّ حال انسان بایستی که نسبت به روایات اشراف داشته باشد.

سوال جواب عربی

اللَهم صل على محمد و آل محمد